



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۹/ آذر/ ۱۳۹۹

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: آیا نهی از شیء مقتضی فساد است یا خیر؟ تنبیه امر هشتم - مصادف با: ۱۳ ربیع الثانی ۱۴۴۲

بررسی مجعولیت صحت و فساد - کلام محقق نایینی در تفصیل بین صحت واقعی و ظاهری

جلسه: ۴۱

سال دوازدهم

« الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین »

خلاصه جلسه گذشته

یکی از اقوالی که در مسئله مجعولیت یا عدم مجعولیت صحت و فساد وجود دارد قول محقق نایینی است. تا اینجا نظر محقق خراسانی و همچنین نظر مختار و برگزیده که تبعاً للامام الخمینی و فی الجمله محقق اصفهانی اختیار شده بود را عرض کردیم. دو قول تا اینجا بیان شده است، البته اشکالاتی که متوجه نظر محقق خراسانی بود بیان شد، قول دیگر تفصیل بین عبادات و معاملات است که اشکال این تفصیل با توجه به مطالبی که در گذشته بیان کردیم روشن می‌شود، یعنی اینکه مثلاً بگوییم در عبادات مجعول و در معاملات مجعول نیست، با عنایت به مطالب گذشته اشکال و ایرادش معلوم می‌شود. لذا چندان وجهی برای اینکه مستقلاً به این قول پرداخته شود به نظر نمی‌رسد. عمده تفصیلی است که محقق نایینی بیان کردند و آن هم تفصیل بین صحت واقعی و صحت ظاهریه است، البته در خلال بحث معلوم خواهد شد که مراد ایشان از صحت واقعی و صحت ظاهری چیست.

کلام محقق نایینی (تفصیل بین صحت واقعی و ظاهری)

محقق نایینی ابتدا بحث مبسوطی درباره مفهوم صحت ذکر می‌کنند و اینکه ملاک در صحت انطباق مأموریه بر مآتی به در عبادات است. این ملاک در معاملات عبارت است از انطباق آن چیزی که شارع آن را سبب برای اثر قرار داده، بر یک معامله خارجی است، در عبادات انطباق مأموریه بر مآتی به و در معاملات انطباق آنچه که شارع آن را به عنوان سبب قرار داده است بر معامله خارجی است که ببینیم آیا این اثر محقق شده است یا خیر؟ آن سببی که شارع آن را سبب این اثر قرار داده آیا محقق شده است یا خیر؟ سپس ایشان می‌فرماید: به طور کلی با مطالبی که گفتیم روشن می‌شود که بین تفسیر صحت به موافقت شریعت، آن طور که متکلمین گفتند و بین تفسیر صحت به سقوط اعاده و قضا، آن طور که فقها گفتند مغایرتی نیست، آنها هر کدام از یک زاویه به این مسئله پرداختند، تفسیر متکلمین و تفسیر فقها در واقع تفسیر صحت به لوازم و مهمترین آثارش است، هر کدام یک اثری را و یک لازمی را ذکر کردند، لذا به نظر ایشان یک تفاوت ماهوی بین تعریف متکلمین و فقها از مسئله صحت وجود ندارد.

ایشان بعد از بیان این امور به موضوع اصلی می‌پردازند و آن اینکه صحت آیا مجعول از ناحیه شارع است یا نیست. ادعای ایشان این است که بین صحت واقعی و صحت ظاهری فرق است، صحت واقعی مجعول نیست اما صحت ظاهری مجعول است، منظورشان از صحت واقعی صحت در عمل واقعی است ولی باید توضیح دهیم که منظور از صحت در عمل واقعی چیست و اینکه این صحت مجعول شرعی نیست.

می‌گویند ما گفتیم ملاک صحت در عبادت عبارت است از انطباق مأموریه بر موجود خارجی، یعنی آنچه را که مورد امر قرار گرفته است منطبق شود بر آنچه که در خارج اتیان شده است، اگر این انطباق بود حکم به صحت می‌شود اگر انطباق نبود حکم به فساد می‌شود، در معاملات، ملاک عبارت است از انطباق اسباب معامله بر موجود خارجی و عدمش، اگر منطبق بود می‌گوییم صحیح است اگر نبود می‌گوییم صحیح نیست. سپس می‌فرماید انطباق کلی طبیعی بر ما فی الخارج یا عدم انطباقش یک امر تکوینی و غیر قابل جعل تشریحی است، اینکه این دو بر هم منطبق هستند یا نیستند، چه در معاملات و چه در عبادات، به جعل تشریحی ربطی ندارد و در این جهت نیز فرقی بین ماهیات جعلیه و غیر جعلیه نیست. یعنی مثلاً فرقی بین نماز که یک ماهیت جعلی است و غیر آن وجود ندارد. در ماهیات جعلیه نیز مسئله انطباق مطرح است، در ماهیات غیر جعلی نیز مسئله انطباق مطرح است، آنگاه بین امر واقعی اولی و امر واقعی ثانوی و امر ظاهری نیز در این جهت فرقی نیست، زیرا مهم انطباق مأموریه (چه به امر واقعی اولی و چه به امر واقعی ثانوی و چه به امر ظاهری) بر موجود خارجی یا عدم انطباقش است و فرقی نمی‌کند به امر اولی ثابت شده باشد یا امر ظاهری، این روشن است که جعل تشریحی به آن تعلق نمی‌گیرد، در معاملات نیز همینطور است. پس معلوم شد که در عبادات و معاملات از این جهت فرقی وجود ندارد که مسئله انطباق با موجود خارجی لاتتاله ید الجعل التشریحی و لا فرق فی ذالک بین العبادات و المعاملات و لا فرق فیها بین الماهیات الجعلیه و غیر آن و لا فرق فیها بین المأموریه بالامر الاولی الواقعی و بین المأموریه بالامر الواقعی الثانوی و بین المأموریه بالامر الظاهری؛ این مطلبی است که ایشان قبلاً به نحو مبسوط درباره آن صحبت کردند.

لکن شارع مثلاً ملکیت را به عنوان اثر و مسبب یک سبب خاص جعل کرده، گفته مثلاً عقد بیع سبب ملکیت است و این به دست شارع است، منتهی باید بین مقام جعل و مقام تحقق فرق گذاشت، این اسباب در مقام جعل متصف به صحت و فساد نمی‌شوند، عقد بیع و سببیت آن للملکیه در مقام جعل و تشریح اصلاً معنا ندارد که بگوییم صحیح است یا فاسد، آن چیزی که می‌تواند به صحت و فساد متصف شود تنها موجود خارجی است، یعنی آنچه در واقع محقق شده آیا انطباق دارد با آن جعل تشریحی یا نه. ایشان می‌فرماید: خیلی واضح و روشن است که تعلق جعل تشریحی به انطباق و عدم انطباق محال است قابلیت تعلق جعل به آن محال است. نه در باب معاملات و نه در باب عبادات.

ایشان می‌فرماید: بلکه با توجه به مطلبی که در باب اجزاء گفتیم بیشتر روشن می‌شود که حتی مسئله صحت در موارد اوامر واقعیه ثانویه نسبت به اوامر واقعیه اولیه هم قابل جعل نیست. آن بحثی که ایشان در باب اجزاء داشتند این بود که اگر مأموریه به امر واقعی ثانوی مجزی از امر واقعی اولی نباشد محال است، یعنی مثلاً کسی نماز با تیمم بخواند به عنوان مأموریه به امر واقعی ثانوی، محال است مجزی از نماز با وضو و طهارت مائیه نباشد دلیل ایشان بر اجزاء نیز همین بود، استحاله عدم کون، مأموریه بالامر الواقعی الثانوی مجزئاً عن الواقعی الاولی اصلاً محال است که مجزی نباشد. زیرا امر به چیزی که فاقد قید است در عین اعتبار تقیید محال است، مثلاً فرض کنید امر شده به وضو به شرط اینکه آب موجود باشد، پس ما اینجا دو امر داریم، یک امر داریم به نماز با وضو، یعنی وضو واجب است به شرط اینکه آب موجود باشد، حال چنانچه بگویند: اگر آب نبود و نتوانستی طهارت مائیه تحصیل کنی، فیتیمم، پس با خاک طهارت را تحصیل کن و در عین حال طهارت مائیه را نیز معتبر بدانند، این اصلاً محال است، زیرا همین که امر به فاقد قید می‌کنند، خودش کاشف از این است که تقیید در این شرایط اعتبار ندارد، همین که می‌گویند تیمم بکن برای نماز، خودش کاشف از این است که طهارت مائیه دیگر اعتبار ندارد. پس از آنجا که امر به فاقد قید نمی‌تواند با بقاء اعتبار تقیید جمع شود، پس

ما کشف می‌کنیم دیگر آن تقیید معتبر نیست. نتیجه این اجزاء است. ایشان می‌فرمایند ما در مبحث اجزاء گفتیم که اتیان به مأموریه به امر واقعی ثانوی مجزی است از اتیان به مأموریه به امر اولی، دلیلش هم همین است که بیان کردیم. لذا ایشان می‌گویند از آن بحث معلوم می‌شود که حتی صحت مأموریه در موارد امر واقعی ثانوی نسبت به امر واقعی اولی قابل جعل نیست، دیگر لازم نیست که شارع بگوید: ایها الناس من نماز با تیمم را صحیح می‌دانم همانطور که نماز با وضو صحیح است، نماز با تیمم هم صحیح است، نه تنها لازم نیست بلکه می‌گوید قابل جعل نیست، شارع نمی‌تواند بگوید: من نماز با تیمم را که به جای نماز با وضو خواندی صحیح قرار می‌دهم. این دست شارع نیست، صحت امری است که از خود امر به فاقد قید قابل استتشاف است، این دیگر ربطی به شارع ندارد.

پس تا اینجا ایشان فرمود: به طور کلی صحت واقعی قابل جعل نیست، منظور از صحت واقعی، صحت در عمل واقعی است، معنای صحت در عمل واقعی یعنی عمل به مأموریه بالامر واقعی اعم از اولی و ثانوی.

اما در موارد اوامر ظاهری نسبت به اوامر واقعی ایشان می‌فرماید: این صحت مجعول است، چه قبل از انکشاف خلاف و چه بعد از انکشاف خلاف، مثلا اگر کسی با استصحاب طهارت نماز خواند، این نماز به عنوان مأموریه به امر ظاهری صحیح است، البته صحت این نماز دیگر مثل صحت با نماز با تیمم و یا صحت نماز با وضو نیست که امرش به دست شارع نباشد، آنجا گفتند اصلا قابل جعل نیست، اما اینجا می‌گویند شارع است که می‌تواند بگوید صحیح است یا صحت را نفی کند، این قابل جعل است، اینجا دیگر اینطور نیست که بگوییم ید جعل تشریعی به آن نمی‌رسد.

در مورد اوامر ظاهریه تارة ما فرض قبل از انکشاف خلاف را در نظر می‌گیریم و اخیری بعد از انکشاف خلاف، یعنی این آقا با استصحاب طهارت نماز خوانده و کشف خلاف هم نشده است، یعنی بعد هم کشف نشده که این شخص وضو نداشته و طهارت نداشته است، قبل از انکشاف خلاف ما مواجهیم با مسئله انطباق، می‌خواهیم ببینیم این مآتی به، این نمازی که این شخص در خارج خوانده با آن مأموریه به امر واقعی مطابق است یا خیر؟ مطابقتش با مأموریه به امر ظاهری بحثی در آن نیست، یک وقت می‌خواهیم صحت را برای نماز با استصحاب طهارت نسبت به خود امر ظاهری بسنجیم، این دیگر انطباق و عدم انطباقش کار شارع نیست، ولی یک وقت می‌خواهیم صحت این عمل را نسبت به آن امر واقعی بسنجیم یعنی آن نماز با وضویی که این شخص باید می‌خواند حالا که با استصحاب طهارت خوانده است، آیا این نماز با استصحاب طهارت صحیح است؟ صحت را نسبت به آن امر واقعی می‌سنجیم، زیرا امر شده به نماز با طهارت مآثیه، این قبلا طهارت مآثیه داشته لکن الان استصحاب کرده، می‌خواهیم ببینیم این نماز نسبت به آن امر واقعی صحیح است یا خیر؟ پس مسئله انطباق این مآتی به با مأموریه واقعی مشکوک است ما الان نمی‌دانیم این نماز با استصحاب طهارت همان نماز با وضویی است که شارع از ما خواسته یا نه؟ این برای ما مشکوک است، در این موارد مقتضای قاعده اولیه اشتغال است، یعنی شارع نماز را با وضو خواسته بود، الان نماز، با وضو نیست با استصحاب وضو است و چون ما شک داریم ذمه ما از آن تکلیف مبرا شده یا نه قاعده اشتغال حکم می‌کند به اینکه ذمه بری نشده است، اما شارع می‌تواند وارد شود و در این حالت حکم کند و بگوید بنا بر این بگذار که این نماز صحیح است، مکلف را متعبد به ترتیب آثار صحت کند، همانطور که می‌تواند حکم به صحت نیز نکند، پس این امر به دست شارع است و قابلیت جعل دارد، نمی‌خواهیم بگوییم حکم به صحت کرده یا خیر؟ می‌خواهیم بگوییم در اینجایی که این شخص به مأموریه به امر ظاهری اتیان کرده و مثلا نماز با استصحاب طهارت خوانده،

این نسبت به آن امر واقعی اولی اگر بخواهد انطباق و عدم انطباقش بررسی شود این به دست شارع است به این معنا که به حسب قاعده ذمه ما مشغول است، اما شارع این توان را دارد که به مکلف بگوید: این نماز صحیح است، صحیح است نسبت به آن چیزی که باید انجام می‌دادی و می‌تواند بگوید آثار این عمل را، آثار انطباق را، آثار صحت را مترتب کن، می‌تواند بگوید: آثار را مترتب نکن. اگر شارع این کار را کرد ما می‌گوییم صحیح است، معنای تعبد شارع به صحت این است که این مآتی به منطبق است با آن مأموریه به امر واقعی اگر ما را متعبد نکرد می‌گوییم این صحیح نیست و وقتی صحیح نبود عقل حکم به اشتغال می‌کند به حسب قاعده می‌گوید باید آن انجام شود. پس در صورتی که هنوز کشف خلاف نشده مسئله انطباق یا عدم انطباق مأموریه به امر ظاهری با امر واقعی اولی، اختیار و سر رشته‌اش به دست شارع است.

اما در صورتی که کشف خلاف شود، یعنی معلوم شود نماز با استصحاب طهارت که این شخص خوانده، این قبلا طهارت نداشته که حالا با استصحاب طهارت نماز بخواند، در این صورت اگر بخواهیم مسئله صحت و فساد را بررسی کنیم، باز اختیارش به دست شارع است، زیرا اینجا شارع می‌تواند به ما بگوید آنچه که تو انجام دادی و ناقص بوده و شرط طهارت لازم را نداشته، من از تو می‌پذیریم و این را مطابق با مأموریه قرار می‌دهم و می‌تواند این انطباق را کنار بگذارد و این نماز را به عنوان یک نماز کامل قبول نکند. پس در صورتی که کشف خلاف هم شود باز این امر به دست شارع است.

منتهی ایشان می‌فرماید حکم به صحت در این موارد یعنی در موارد امر ظاهری، از احکام ظاهریه صرفه نیست، این حکم در واقع متوسط بین احکام ظاهری و احکام واقعیه ثانویه است، یعنی از یک جهت با احکام ظاهری سنخیت پیدا می‌کند از یک جهت با احکام واقعیه ثانویه، از این جهت که در موضوع آن شک اخذ شده است، یکون من الاحکام ظاهریه و از این جهت که موجب فراغ ذمه مکلف از تکلیف واقعی می‌شود ولو بعد انکشاف الخلاف شبیه به احکام واقعیه ثانویه می‌شود، لذا ایشان تعبیر می‌کند که حکم به صحت در این موارد که مجعول شارع است یک حکم ظاهری صرف نیست، بلکه متوسط بین حکم ظاهری و حکم واقعی ثانوی است.

فتحصل مما ذکرنا کله: محقق نایینی کانه بین صحت در مأموریه به امر واقعی اولی و مأموریه به امر واقعی ثانوی و بین صحت در مأموریه به امر ظاهری بالنسبه الی الامر واقعی فرق می‌گذارد در دو مورد اول می‌فرماید صحت قابل جعل شارع نیست و جعل تشریحی نمی‌تواند به آن تعقل بگیرد در مورد سوم می‌گوید این قابل جعل تشریحی است، این محصل نظر ایشان است، ملاحظه کردید اینکه گفته شده بین صحت واقعی و صحت ظاهری تفصیل داده شده منظور چیست؛ منظور از صحت واقعی، صحت در آن عمل واقعی است و منظور از صحت ظاهری یعنی صحت در این عمل ظاهری یا به تعبیر دیگر صحت در مأموریه به امر واقعی اولی و امر واقعی ثانوی و صحت در موارد امر ظاهری.^۱

بیانات استاد نورمفیدی به مناسبت ترور شهید فخری زاده

^۱ اجود التقریرات (چاپ دو جلدی)، ج ۱، ص ۳۹۱. اجود التقریرات (چاپ چهار جلدی)، ج ۲، ص ۲۰۹ الی ۲۱۱.

باید دشمن را در رسیدن به اهداف چندگانه از ترور دانشمند هسته‌ای ناکام گذاشت.

این ترورها و خونریزی‌ها نه تنها مانعی بر سر راه ملت ایران و انقلاب ایجاد نمی‌کند بلکه انگیزه‌ها را برای تلاش بیشتر کرده، و مایه اتحاد و انسجام می‌شود و روح مقاومت را در کالبد ملت تقویت می‌نماید.

واقعش این است که از دست دادن چهره‌های خدوم، دانشمند و دوران‌دیش، مدیر، آینده‌نگر، خیلی تأسف بار و خسارت زا است، اینکه چنین چهره‌هایی که سال‌های سال بی ادعا و بدون نام و نشان برای کشور افتخار آفرینی کنند و نه تنها مایه مباهات ملت ایران بلکه موجب فخر امت اسلامی شوند از جامعه گرفته شوند، خیلی تأسف آور و خسارت زا است. دشمنان که چنین جنایتی را مرتکب شدند دقیقا با اهداف چندگانه دست به این اقدام زدند. در توصیف این شهید، این یکی دو روزه مطالبی نقل شده که واقعا تأسف انسان را بیشتر می‌کند، تعهدش، دانشش، به روز بودنش و اینکه مقید بود مطالب جدید علمی در رشته کار خودش را رصد کند و مطالعه کند آن هم با دقت؛ یک وقت صرف اطلاع است و یک وقت تعمق و دقت در این مطالب، این خودش یک مزیت بزرگ است، ایشان برای همه دانش پژوهان ما باید سرمشق باشد، چه در حوزه و چه در دانشگاه که تلاش علمی داشته باشند و در این تلاش علمی اتفاقات علمی دنیا را رصد کنند که در دنیا چه اتفاقی می‌افتد، این خیلی مهم است. گاهی خودمان را محدود می‌کنیم و تلاش‌های علمی خودمان را صرفا در دایره بحث و کلاس‌هایمان خلاصه می‌کنیم ولی یک وقت ما تلاش علمی را فراتر از این امور می‌بینیم، فکر می‌کنیم، این تلاش‌های علمی هم برای خودمان ارزش ایجاد می‌کند و هم برای ملت و کشور و هم برای امت اسلامی، اینکه در بین امت اسلامی دانشمندانی باشند که کشورهای خودشان و امت اسلامی را از وابستگی به اجانب دور کنند خیلی ارزشمند است. این راه باید ادامه پیدا کند.

این شهید خدماتی مهم به این کشور و انقلاب داشت، هر جا نیاز بود وارد شد، ابتکار و خلاقیت داشت، این مسئله خود باوری و اعتماد به نفس، استقلال جویی در همه ابعاد، اینکه دست اجانب از سر ملت ایران کوتاه شود و ما وابسته به آنها نباشیم، این بزرگترین امتیاز است که باید همه به این افتخار کنند و سعی کنند همه به این سمت و سو بروند، بنابراین واقعش این است که این اتفاق که افتاد واقعا موجب تأسف و خسارت شد.

اما دشمنان که این کار را کردند قطعا اهداف چندگانه‌ای داشتند. یکی اینکه خود این عنصر به عنوان یک عنصر مفید و مؤثر حذف شود و تلاش‌های علمی او متوقف شود، ارباب دانشمندان و پژوهشگران که در این مسیر ورود نکنند هدف دیگری است که آنها تعقیب می‌کردند، ارباب ملت ایران که از راه درست خود باوری و خود اتکایی و اعتماد به نفس و مقاومت دست بردارند، ایجاد مانع بر سر راه تقویت قدرت بازدارندگی و توانایی‌هایی دفاعی ایران از اهداف دیگر اینها بود که تعقیب می‌کردند و می‌کنند. سالهاست که بر سر مسئله هسته‌ای با استاندارهای دوگانه خودشان مشکلاتی برای ما ایجاد کردند، ما باید هوشمندانه قدرت دفاعی و بازدارندگی خودمان را تقویت کنیم، بسیاری از توانایی‌ها لزوما برای استفاده و به کارگیری نیست ولی جنبه بازدارندگی آنها خیلی مهم است، امروز مفهوم بازدارندگی یک عامل بسیار مؤثر در قدرت و اقتدار یک کشور است. اینکه بعضی می‌گویند: انرژی هسته‌ای می‌خواهیم چه کار، موشک می‌خواهیم چه کار؟ اگر با مقوله سیاست آشنا باشند می‌دانند که قدرت بازدارندگی یکی از مؤلفه‌های مهم قدرت است، البته نمی‌خواهیم بگویم بازدارندگی منحصر در این است، این موارد می‌باشند و البته اقتصاد قوی، پیوند مردم با یک

نظام سیاسی، فرهنگ بالا و مجموعه‌ای از این امور توان کشور را بالا می‌برد، اما این هم در هر حال لازم است، اینکه ما بگوییم فقط اقتصاد را حل کنیم و اینها را کنار بگذاریم، به نظر نمی‌رسد که در آینده بتوانیم با اینها در برابر زیاده‌خواهی‌ها بایستیم، اما دشمنان ما بارها تجربه کردند، می‌دانند و بدانند این ترورها و خونریزی‌ها نه تنها مانعی بر سر راه ملت ایران و انقلاب ایجاد نمی‌کند بلکه انگیزه‌ها را برای تلاش بیشتر می‌کند، مایه اتحاد و انسجام می‌شود و روح مقاومت را در کالبد ملت تقویت می‌کند، همانطور که در همه این سال‌ها بوده، این شهادت‌ها باعث حرکت بیشتر و قدرت بیشتر ملت شده است و انشاء الله همانطور که رهبر معظم انقلاب فرمودند، دستگاه‌های مسئول با سرعت و جدیت بیشتر آمران و عاملان و همه کسانی که در این ترور نقش داشتند را شناسایی کنند و مجازات کنند که دیگر کسی جرأت این تعرض‌ها را نداشته باشد.

نکته دوم که ایشان فرمودند این است که این تلاش‌ها با قدرت و سرعت ادامه پیدا کند، یعنی دو عرصه و دو ساحت برای انتقام تعیین کردند؛ یکی انتقام از آمران و عاملان است و دیگری ادامه این حرکت و تلاش.

انشاء الله با دقت و هوشیاری و مراقبت سعی کنیم این حوادث تلخ پیش نیاید.

خداوند روح آن شهید را با ارواح شهدا و روح امام عظیم الشان و اولیای خودش و سیدالشهداء محشور بفرماید.

«والحمد لله رب العالمین»